
شهید ثانی، رجالی بزرگ شیعه

فتحیه فتاحی زاده*

◀ چکیده:

زین الدین بن علی عاملی (م ۹۶۵) معروف به شهید ثانی از رجالیان بزرگ شیعه در دوره متأخر است. آرای رجالی این دانشمند را می توان در تعلیقات ارزشمند او بر کتاب خلاصه الاقوال علامه حلی جستجو کرد. وی از پژوهشگران برجسته اخبار، و در دو عرصه رجال و حدیث صاحب نظر بوده است. در بررسی حال راویان، استقلال رأی عالمانه شهید ثانی مشهود است. شهید ثانی از ناقدان برجسته رجال است که با احتیاط و دقت نظر، روایات و راویان را مورد بررسی قرار داده است. ایشان گاه جنبه های جرح و ضعف راویان را بر تعدیل و تقویت آنان مقدم دانسته است. سندمحوری، سخت گیری در توثیق راویان و کم توجهی به قرائن صحت حدیث، نمونه هایی از این مواضع سخت گیرانه است؛ البته در تعدیل این دیدگاه نباید از اندیشه هایی همانند توجه به وثاقت اصحاب اجماع و نیز مشایخ اجازه و یا عدم اشتراط ایمان و ضبط غفلت کرد. به هر حال، در نظر داشتن همه جنبه های فکری این رجالی بزرگ ما را به داوری منصفانه در این باره رهنمون می سازد.

◀ کلیدواژه ها:

شهید ثانی، نقد رجال، روش شناسی، قول جرح.

مقدمه

زین‌الدین بن علی عاملی، معروف به شهید ثانی به سال ۹۱۱ ه‍.ق در روستای جبع در ناحیه شیعه‌نشین جبل عامل چشم به جهان گشود.

در عصر جوانی او، دولت ممالیک پس از دو و نیم قرن حاکمیت توسط دولت عثمانی برافتاد. در همین ایام، زین‌الدین نزد فقیهان شیعی در نزدیکی زادگاهش فقه می‌آموخت. زین‌الدین بین سال‌های ۹۳۷-۹۴۴ نزد عالمان سنی در شهرهای دمشق، سپس قاهره، فقه اهل سنت را فراگرفت و در سال ۹۴۴ به زادگاهش بازگشت و به تدریس و تربیت شاگردان مشغول شد. وی از سال ۹۴۸ به طور علنی اظهار اجتهاد کرد و طبق گفته خودش در ۹۴۴ به این رتبه دست یافته بود، اما این موضوع را مخفی نگه داشته بود. (عاملی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۴) شرایط سخت حاکم بر آن روزگار شهید ثانی را بر آن داشت که اصل تقیه را سرلوحه کارش قرار دهد.

وی اکثر تألیفات ارزشمند خود را در طی سالیان دراز در حالت ترس و خوف بر جان خویش به انجام رسانید و این ترس، مانع از تشعشع افکار و تحقیقات دینی او نشد، وی در خانه‌های سطح پایین به تحصیل و تدریس می‌پرداخت و نه در کاخ‌ها و باغ‌های سرسبز، و هیچ یآوری حتی در تأمین نیازمندی‌های خانواده خویش نداشت، در حالی که نوابغ علمای شیعه در ایران در کمال راحتی و آسایش بودند و خدم و حشم و وسعت زندگی داشتند. (امین، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۴۵)

در سفری که به استانبول (۹۵۱) داشت، به مقام استادی فقه شافعی در مدرسه نوریه بعلبک منصوب شد، پس از دو سال تدریس شاید به دلیل مزاحمت و فشار مقامات سنی، منصب استادی مدرسه نوریه را رها کرد و به جبع بازگشت.

با توجه به افزایش فشار و آزار حاکمان سنی مذهب عثمانی^۱ در ۹۶۴ سفر حج را به منظور فرار از دستگیری به جا آورد. در حجاز توسط مقامات عثمانی بازداشت شد و به استانبول برده شد و در آنجا به عنوان مبتدع در ۹۶۵ به شهادت رسید. (ر.ک: استوارت،

بیان مسئله

شهادت ثانی از رجالیان دوره متأخر است. رویکرد رجالی شهادت ثانی را می‌توان در آثار متعددی که بر جای گذاشته است، جستجو کرد. در این میان، تعلیقات وی بر کتاب خلاصه الاقوال علامه حلی که در مجموعه رسائل ایشان گرد آمده، از جایگاه خاصی برخوردار است. پرهیز از پیش‌داوری و در نظر گرفتن همه جنبه‌های فکری این رجالی بزرگ، ما را به داوری منصفانه در این باره رهنمون می‌سازد. در این نوشتار، روش شهادت ثانی در نقد رجال با تأکید بر تعلیقه‌ها و حواشی ایشان بر خلاصه الاقوال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با دقت نظر و تتبع در آرای رجالی شهادت ثانی، به این حقیقت می‌رسیم که ایشان عملاً علم رجال را به دانش حدیث و فقه الحدیث پیوند زده، و با تکیه بر مبانی فقه الحدیثی به نقد و بررسی روایات جرح و تعدیل پرداخته است، اما در این میان، نباید از احتیاط و دقت نظر وی در جرح و تعدیل راویان غفلت کرد. بدین ترتیب، این جستار در صدد پاسخ‌گویی به دو سؤال اساسی است: اول اینکه مبانی شهادت ثانی در نقد رجال چیست؟ دوم آنکه، مواضع سختگیرانه و احتیاط وی در پذیرش اقوال راویان تا چند حدی قابل پذیرش است؟

۱. مبنای شهادت ثانی در برخورد با اصول اولیه

شهادت ثانی، بر اقوال رجالیان گذشته از جمله نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری اعتماد و تکیه کرده است. در صورتی که آرای متقدمان تعارض نداشته باشد، به رأی آنها اعتماد می‌کند. از جمله شیخ طوسی، احمد بن عمر را توثیق کرده و در عین حال وی را ردی‌الاصل دانسته است. (طوسی، ۱۳۸۱، ش ۱۹، ص ۴۱۲) شهادت ثانی با اعتماد بر توثیق شیخ طوسی، راوی را قابل اعتماد می‌داند و معتقد است ردی‌الاصل بودن با وثاقت تنافی ندارد. (شهادت ثانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ش ۳۳، ص ۹۰۴)

نیز در مورد وثاقت و عدم طعن علی بن سری کرخی، روایتی نقل می‌کند که آن را ضعیف‌السند می‌داند. در عین حال معتقد است دلالت بر ضعف راوی ندارد، زیرا

۲۱۴ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

مضمون روایت، مدح است و علاوه بر این، کشتی هم بر تعدیل نجاشی اعتماد کرده است. پس راوی قابل اعتماد است. (همان، ج ۲، ش ۲۲۲، ص ۱۰۱۱)

اما در جایی که تعارض اقوال رجالیان از نوع تعارض ابتدایی باشد، به جمع عرفی میان اقوال می‌پردازد؛ مانند محمد بن خالد بن عبدالرحمن که توسط شیخ طوسی توثیق شده است. (طوسی، ۱۳۸۱، ش ۲۸۱، ص ۲۹۷) این در حالی است که ابن غضائری درباره‌اش می‌گوید: «حدیثه يعرف و ینکر» و اینکه وی از ضعف زیاد روایت کرده و بر مراسیل اعتماد کرده است. نجاشی نیز وی را ضعیف‌الحدیث می‌داند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ش ۱۴، ص ۱۳۹)

شهید ثانی با استناد به توثیق شیخ طوسی، قول راوی را می‌پذیرد و معتقد است کلام ابن غضائری و نجاشی اقتضای طعن در راوی نیست، بلکه مروی‌عنه را تضعیف می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ش ۲۹۸، ص ۱۰۴۹)

نهایتاً در فرض تعارض غیربدوی و عدم امکان جمع آرا و اقوال، به مبنای خود در جرح و تعدیل راویان رو آورده است، قول جارح را بر معدل مقدم می‌داند. در مورد داود بن کثیر، شیخ طوسی وی را توثیق کرده و روایاتی هم در مدح راوی وارد شده است. غالبان، او را از ارکان خود می‌دانند، اما از بزرگان اصحاب، جرحی درباره‌ او شنیده نشده است. البته نجاشی وی را تضعیف می‌کند و از احمد بن عبدالواحد نقل می‌کند که به ندرت، حدیث درستی از او دیده است. ابن غضائری هم او را ضعیف الروایة و فاسد المذهب می‌داند.

شهید ثانی، قول نجاشی و ابن غضائری را در تضعیف راوی ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «در میان جارحین جماعتی از فضلاء برجسته است، در این صورت نمی‌توان به قول راوی اعتماد کرد.» (همو، بی‌تا، ج ۲، ش ۱۵۵، ص ۹۷۰)

از این رو، به توثیقات شهید ثانی و برخی از رجالیان، همانند علامه و ابن طاووس، این ایراد وارد شده که از اعتبار لازم برخوردار نیستند، زیرا از رجالیان متقدم نقل قول کرده‌اند و مستند توثیق آنان اقوال قداماست. (مجلسی، ۱۳۹۳-۱۳۹۹ق، ج ۱۴، ص ۱۷)

۲. مبانی شهادت ثانی در نقد رجال

۱-۲. سندمحور بودن

اثبات صدور روایت از طریق راوی‌شناسی و چگونگی سند، نخستین روشی بود که میان علمای شیعه و اهل سنت در فقه و ارزیابی حدیث به کار گرفته شد، زیرا شناخت وثاقت راویان و ناقلان و نیز اتصال حدیث، یکی از راه‌های ثبوت صحت حدیث است. البته این روش به راوی حدیث اختصاص ندارد، بلکه در دانش‌های نقلی مانند تاریخ و... مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است.

بر این اساس، مسلمانان در برابر روایات نبوی و احادیث معصومان احتیاط و تحفظ می‌کردند و در مواردی، تا از وثاقت راوی اطمینان حاصل نمی‌کردند، روایتش را نمی‌پذیرفتند، چنان‌که در نقل‌ها وارد شده، برخی از صحابه اگر می‌خواستند حدیثی را از پیامبر ﷺ بپذیرند، از ناقل حدیث، شهادتی بر نقل مطلبش طلب می‌کردند. بررسی حال راویان در گذر زمان، بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت تا بدان جا که «علم رجال» به صورت علمی مدون درآمد. (ابوری، بی‌تا، ص ۵۷-۵۸)

البته سندمحوری در عصر شهادت ثانی که معیار ارزیابی حدیث بر مبنای حال راوی و چگونگی سند صورت می‌گیرد، بروز و ظهور بیش‌تری می‌یابد، زیرا طبقه‌بندی حدیث به اقسام چهارگانه (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) تا حدودی بیانگر جهت‌گیری حدیث‌پژوهان در سنجش روایات است.

از مطالعه و بررسی اندیشه‌های حدیثی شهادت ثانی چنین برمی‌آید که توجه به حال راوی و نوع سلسله سند، تکیه‌گاه اصلی او در داوری روایات است.

۱-۱-۲. توجه به حال راوی

یکی از عوامل تأثیرگذار بر قوت یا ضعف حدیث، بررسی حال راویان است. شهادت ثانی در بررسی روایات جرح و تعدیل به این موضوع پرداخته است.

۱-۱-۱-۲. بیان وجوه ضعف راویان

شهادت ثانی در تضعیف راویان، غالباً وجه ضعف را بیان کرده و در موارد معدودی، عنوان ضعف را به طور کلی نسبت داده است.

شهادت ثانی، رجالی بزرگ شیعه □ ۲۱۷

از این کلام و نیز نمونه‌هایی که به عنوان راوی مجهول معرفی کرده است، چنین برمی‌آید که مجهول در بیان او فراتر از مجهول اصطلاحی نزد متقدمان است، زیرا در اصطلاح آنان، مجهول به کسی اطلاق می‌شد که رجالیان بر جهالت حال او تصریح کرده باشند، و بدیهی است با توجه به نزدیکی بزرگان رجال به عصر راویان و سعه اطلاع آنان به احوال راویان، ناشناخته بودن راوی دلیلی بر ضعف و جرح اوست.

اما مجهول از نگاه شهید ثانی، علاوه بر مورد یاد شده، شامل کسانی می‌شود که نامشان در کتب رجالی نیامده یا درباره حال آنان سکوت شده است.

بر این اساس، روایت دال بر ایمان حسن بن علی بن فضال را تضعیف کرده و یکی از وجوه ضعف را مجهول الحال بودن یکی از راویان به نام محمد بن عبدالله بن زراره دانسته است. (همو، بی تا، ج ۲، ش ۹۵، ص ۹۳۷-۹۳۸ و ش ۲۵، ص ۹۰۰) البته شهید ثانی در همه موارد، تصریح به نام راوی مجهول الحال نکرده و فقط اشاره کرده که در طریق روایت، راوی یا راویان مجهول الحال واقع شده‌اند. (همان، ش ۱۳، ص ۸۹۵؛ ش ۱۵۹، ص ۹۷۳ و ش ۲۷۷، ص ۱۰۳۸)

۲-۱-۱-۱-۳. راوی مشترک

اشتراک راویان در صورتی است که در نام، نام پدر و... یکسان باشند اما مصداق خارجی‌شان متعدد باشد (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۷) هنگامی که راوی مشترک بین ثقه و غیرثقه باشد و با قرائن موجود نیز نتوان به تمیز مشترکات پرداخت، در این صورت شهید ثانی به دلیل وجود راوی مشترک، حکم به ضعف سند می‌کند؛ از جمله محمد بن سلیمان بین محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم ثقه عین، محمد بن سلیمان اصفهانی، ثقه و محمد بن سلیمان دیلمی ضعیف جداً، مشترک است. راوی اول پس از عصر ائمه علیهم‌السلام می‌زیست و راوی دوم از راویان امام صادق علیه‌السلام است. پس این دو نفر از یکدیگر متمایزند، اما طبقه دیلمی مشخص نیست. پس روایاتی که در سند آنها محمد بن سلیمان به طور مطلق آمده، مورد قبول نیستند. (همان، ص ۲۷۹)

۲-۱-۱-۱-۴. اتهام به ضعف

بیان اسباب ضعف و جرح در میان علمای رجال، امری متعارف است؛ گرچه مواردی از تضعیف‌ها بدون ذکر سبب در آثار رجالی قابل ملاحظه است. بنا بر عقیده شهید ثانی، در تعدیل لازم نیست که سبب آن ذکر شود، زیرا خیلی دشوار است که تعدیل کننده به دنبال بیان علت باشد، اما در جرح، ذکر علت لازم است، زیرا مبنای رجالیان در قدح یکسان نیست، و باید روشن شود که علت جرح از نگاه جارح کدام است. (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۷)

در عین حال در ادامه بحث می‌افزاید: «جرح بدون دلیل هر چند بیانگر ضعف قطعی نیست، ظنی قوی نسبت به راوی مجروح به وجود می‌آورد که نتیجه آن، ترک حدیثش است. بر این اساس، تا اثبات عدالت راوی یا شناسایی اسباب جرح، درباره پذیرش روایت او باید توقف کرد. (ر.ک: همان، ص ۲۲۰-۲۲۱)

بدین ترتیب، شهید ثانی این گونه تضعیف‌ها را اتهام به ضعف تلقی می‌کند، و در عمل هم به روایات این دسته از راویان استناد نمی‌کند، بلکه صراحتاً روایات آن‌ها را رد می‌کند. از جمله تضعیف ابان بن ابوعیاش را به طعن ابن غضائری مستند کرده که درباره او گفته است: «ضعیف جداً». (غضائری، ۱۳۸۰، ص ۳۷)

۲-۱-۱-۱-۵. جعل راوی

صداقت و راستگویی، یکی از ویژگی‌های اساسی در پذیرش قول راوی است. رجالیان نیز این وصف را یکی از معیارهای تعدیل راویان دانسته‌اند، و در صورتی که با مصادیق دروغگویی مانند جعل حدیث مواجه شوند، راوی را جرح و تضعیف می‌کنند. شهید ثانی نیز، برخی راویان را به همین دلیل ضعیف شمرده است؛ از جمله ابوالخطاب، یزید بن صائغ و یونس بن ظبیان که برای فاسد کردن اسلام و یاری مذهب خود جعل حدیث کرده‌اند. (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۰۸)

۲-۱-۱-۱-۶. بیان ضعف کلی

هرگاه راوی از چند جهت ضعف داشته است، شهید ثانی بنا بر مراتب ضعفی که در وی وجود دارد، با عنوان ضعیف یا ضعیف جدا از او یاد کرده است. در مورد راویانی

شهادت ثانی، رجالی بزرگ شیعه □ ۲۱۹

همانند علی بن احمد عقیقی و یوسف بن سخت، تعبیر ضعیف به کار رفته (ر.ک: همان، ش ۹۵، ص ۹۳۷ و ش ۲۲۶، ص ۱۰۱۴)، اما نسبت به راویانی مثل محمد بن جمهور عمی ضعیف جداً به کار برده است. (همان، ش ۱۵۰، ص ۹۶۶)

۲-۱-۲. توجه به نوع سلسله سند

شهادت ثانی به کیفیت سلسله راویان از لحاظ اتصال و انقطاع، ارسال داشتن یا عدم آن و نیز اضطراب سندی توجه داشته است. در مورد درخواست دعا از امام برای طول عمر یکی از راویان که ظهور در عدالت راوی ندارد، می‌گوید: در صورتی که حدیث منقطع نبود، می‌توانست مرجح باشد، اما به دلیل انقطاع سلسله سند در مرجح بودنش اشکال هست. (همان، ش ۲۲۵، ص ۱۰۱۳)

روایت مرسلی از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام عمرو بن ابی المقدام را «امیر الحاج» معرفی کرده است. شهادت ثانی یکی از وجوه ضعف را مرسل بودن حدیث می‌داند.^۲ در صورتی که حال راوی محذوف، نامعلوم باشد، خبر مرسل را حجت نمی‌داند، زیرا چه بسا به علت ضعفی که داشته، حذف شده باشد. (ر.ک: همان، ص ۹۵) در روایتی، در مورد خالد بن جریر نقل شده که شهادت ثانی، سند روایت را مضطرب می‌داند، زیرا در طریق حدیث به نقل رجالیان اختلاف هست. با این وصف، چنین روایتی مفید فایده نخواهد بود. (همو، بی‌تا، ج ۲، ش ۱۴۷، ص ۹۶۵)



با توجه به آنچه گفته شد، در مواردی که راوی توسط امام، مدح شده است، گرچه دلالت بر وثاقت راوی ندارد، می‌تواند از وجوه رجحان قول راوی به شمار آید. شهادت ثانی در چنین مواردی با تأکید بر معیارهای نقد سندی مانند ارسال سند، ضعف سند و یا مجهول بودن حال راوی، وجه رجحان را از کار می‌اندازد و بی‌اعتبار می‌شمارد. از جمله:

۱. در مورد علی بن حسین بن عبدالله، روایتی است از احمد بن محمد بن عیسی که می‌گوید به امام نهمین علی بن حسین التماس دعا دارد که عمر طولانی داشته باشد تا

۲۲۰ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

هر آنچه دوست دارد، ببیند. در جواب مرقوم فرمود: «تصیر الی رحمة الله تعالی خیر لک» علامه معتقد است که این روایت، تصریح بر عدالت راوی نیست، اما می‌تواند از مرجحات باشد. شهید ثانی در رد کلام علامه می‌گوید: این روایت نه تنها صراحت در تعدیل راوی ندارد، بلکه ظهور هم ندارد و عبارت «تصیر الی رحمة الله» مدحی بر راوی است، پس این روایت در باب روایت حسن وارد می‌شود، اما با توجه به انقطاعی که در سند حدیث است، مرجح بودن روایت هم محل اشکال است. (همان، ج ۲، ش ۲۲۵، ص ۱۰۱۳)

۲. نیز نجاشی، روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد عمرو بن ابومقدم آورده که فرموده است: وی امیرالحاج است. علامه این روایت را از مرجحات دانسته و گفته است: «شاید این راوی همان کسی است که ابن غضائری وی را توثیق کرده و از بعضی اصحاب، تضعیف او را نقل کرده است» اما شهید ثانی مرجح بودن روایت را نپذیرفته، زیرا سند، مرسل است و بعضی راویان، مجهول‌الحال هستند. (همان، ش ۲۲۷، ص ۱۰۳۷-۱۰۳۸)

۳. علامه، دو روایت در مدح عمران بن عبدالله آورده و بعد گفته است: «این روایات، دلالت بر تعدیل راوی ندارد، بلکه از مرجحات به شمار می‌آید. شهید ثانی این روایات را مرجح نمی‌داند، زیرا سند ضعیف و مجهول است و مروی‌عنه این دو را انکار کرده، پس بهتر است توقف کنیم.» (همان، ش ۲۸۸، ص ۱۰۴۴)

۲-۲. سخت‌گیری در توثیق راویان

۲-۲-۱. تقدیم قول جارج

بنا به گفته شهید ثانی در فرض تعارض جرح و تعدیل، رویکرد رجالیان متفاوت است. برخی مانند کشی توقف کرده و هیچ یک را ترجیح نداده است. سایر رجالیان نسبت به ترجیح یکی از طرفین تعارض، اختلاف جدی دارند، اما کسی که علم کافی دارد، نباید از آنان تقلید کند، زیرا طرق جمع روایات بر بسیاری از علما مشتبه شده است. پس هر کس باید به مبنای خود مراجعه کند و بر طبق آن، گاهی ممکن است جمع اقوال امکان‌پذیر نباشد، بلکه تنها باید به خبر صحیح عمل کند.

شهادت ثانی، رجالی بزرگ شیعه □ ۲۲۱

رجالی دیگر ممکن است معارض خبر صحیح را حسن یا موثق بداند، در این صورت، امکان جمع برایش فراهم است. (همان، ص ۱۰۹)

شهادت ثانی، بنا بر فرضی که امکان جرح و تعدیل باشد، قول جارح را مقدم کرده است؛ حتی اگر عدد تعدیل‌کنندگان بر جارحین فزونی داشته باشد، زیرا اصل، سعة اطلاع جارح نسبت به معدل است به این معنا که چه بسا وصفی بر تعدیل‌کننده مخفی مانده، اما جارح به دلیل اطلاع از آن وصف، راوی را جرح کرده است. (همان، ص ۱۱۷)

و در صورتی که امکان جمع نباشد، باید به سراغ مرجح رفت و اگر از لحاظ وصف یا عدد راویان وجه رجحانی یافت شد، بر دیگری ترجیح داده شود، و در نهایت اگر مرجحی نبود، باید توقف کرد، زیرا ترجیح بدون مرجح محال است. (همان، ص ۱۱۸)

شهادت ثانی در تعلیقات خود بر خلاصه الاقوال به مواردی از این دست برخورده، و راهکار مناسبی ارائه کرده است.

۱. علامه حلی، دو روایت معارض در جرح و تعدیل عامر بن عبدالله بن جداعه آورده، سپس تعدیل راوی را ترجیح داده است. شهادت ثانی، ترجیح علامه را با توجه به مجهول‌العدالة بودن علی بن سلیمان و اسباط بن سالم که در طریق مدح راوی قرار گرفته‌اند، نمی‌پذیرد، و روایت جرح راوی را هم مرسل می‌داند، و در نهایت به دلیل عدم صحت هر دو روایت، راوی را مجهول‌الحال معرفی می‌کند. (همو، بی‌تا، ج ۲، ش ۲۸۷، ص ۱۰۴۳)

۲. در ترجمه حجر بن زائده نیز، روایاتی بر تعدیل و جرح او وارد شده است. شهادت ثانی، هر دو طرف تعارض را مخدوش می‌کند. حکم به ارسال روایت قدح کرده، و در طریق روایت تعدیل نیز علی بن سلیمان بن داود مجهول‌الحال قرار داده، پس هیچ یک قابل استناد نیست؛ البته بر توثیق نجاشی اعتماد کرده است. (همان، ش ۱۳۶، ص ۹۵۹)

۳. در ذم زرارة بن اعین، بالغ بر بیست روایت نقل شده که بنا بر عقیده شهادت ثانی، تماماً ضعیف‌السند است، و در طریق تمامی روایات جز یک روایت، محمد بن عیسی قرار دارد، و آن یک روایت هم مرسل است، اما روایات مدح راوی، معارض معتبری ندارد و در میان روایات، اخبار صحیح‌السندی است که بر وثاقت و جلالت او دلالت دارد.

۲۲۲ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

در کتاب کافی نیز، چهار روایت در قدح راوی که در طریق سه روایت، محمد بن عیسی از یونس است، و طریق چهارم حسن است؛ اما این روایات معارض با روایات صحیحی است که در مدحش وارد شده است. به طور خلاصه، در اسناد روایات قدح، محمد بن عیسی است که تضعیف شده و قرینه قوی بر انحراف او از مسیر فکری و راه زراره است. (همان، ش ۱۷۵، ص ۹۸۰-۹۸۱)

۴. علامه در توثیق و ضعف حدیث محمد بن خالد بن عبدالرحمن، روایات معارضی را گزارش می‌کند.

شهادت ثانی، مورد یاد شده را از حیطة روایات معارض خارج دانسته و گفته است: نجاشی ضعیف‌الحدیث بودن راوی را بیان کرده است، اما این تعبیر، دلالت بر طعن راوی ندارد، بلکه ضعف مروی‌عنه را می‌فهماند. کلام ابن غضائری هم مؤید این گفته است، زیرا می‌گوید: این راوی از ضعف‌روایت می‌کند و بر مراسیل تکیه دارد، پس چون شیخ طوسی وی را توثیق کرده و معارض هم ندارد؛ قبول روایت راوی رجحان دارد. (همان، ش ۲۹۸، ص ۱۰۴۹)

۵. علامه در قبول روایت احمد بن عمر توقف کرده، به این دلیل که شیخ طوسی وی را ثقه و ردی‌الاصل می‌داند؛ اما شهادت ثانی بر توقف علامه اشکال گرفته، و معتقد است که ثقه بودن با ردی‌الاصل بودن تنافی ندارد. (همان، ش ۳۳، ص ۹۰۴)

با توجه به موارد فوق روشن می‌شود که مبنای علامه حلی در تعارض جرح و تعدیل، مقدم کردن قول معدل (تعدیل‌کننده) است، برخلاف شهادت ثانی که قول جارح را مقدم کرده است.

شهادت ثانی بر علامه اشکال گرفته که وی در بسیاری موارد، حکم به تعدیل راوی کرده است، در حالی که مستند تعدیل، قوی نیست. (همو، ۱۴۲۳ق، ۱۰۹)

از جمله در مورد ابراهیم بن عمرو یمانی، علامه جرح و تعدیل علمای رجال را گزارش کرده است و در نهایت، قبول روایت وی را ترجیح داده است، اما شهادت ثانی نسبت به ترجیح تعدیل راوی، اشکالاتی وارد کرده است:

شهادت ثانی، رجالی بزرگ شیعه □ ۲۲۳

۱. در فرض تعارض جرح و تعدیل، جرح مقدم است به‌ویژه که سند گفته‌هیچ یک مشخص نیست.

۲. نجاشی در توثیق راوی به گفته ابن عقده زیدی‌مذهب یا ابن نوح استناد کرده که قابل استناد نیستند.

۳. سایر رجالیان تصریح بر جرح یا تعدیل راوی نکرده‌اند.

۴. طبق قاعده، قبول روایت توسط علامه اعم از تعدیل است گرچه قبول روایت نیز دلیلی ندارد. (شهادت ثانی، بی تا، ج ۲، ش ۲، ص ۸۹۴)

نیز علامه، جرح و تعدیل علمای رجال نسبت به داود بن کثیر را گزارش می‌کند، و سپس قبول روایت راوی را به استناد گفتار کثی و شیخ طوسی قوی‌تر می‌داند؛ اما شهید ثانی معتقد است که جرح بر تعدیل مقدم است به‌ویژه زمانی که جرح توسط علمای فاضل و ارجمند صورت گرفته باشد. (همان، ش ۱۵۵، ص ۹۷۰)

۲-۲-۲. عدم حجیت شهادت لنفسه

هرگاه راوی، مفادی را روایت کند که بر وثاقت خودش دلالت داشته باشد، چنین خبری مفید فایده نخواهد بود با فرض اینکه در اعتبار خبر، عدالت راوی را شرط بدانیم، زیرا چنین چیزی مستلزم دور است. اما اگر از نقل راوی، ظن به عدالتش حاصل شود بر فرض عدالت راوی، چنین نقلی کفایت می‌کند؛ البته اگر ظن به عدالت را کافی بدانیم.

گفتنی است برخی از رجالیان قول به تفصیل را برگزیده‌اند و بنا بر تفاوت احوال راویان، حکم مسئله را مختلف می‌دانند. بر این اساس، در صورتی که راوی مجهول‌الحال باشد، اخبار تعدیلش را نمی‌پذیرند، اما اگر راوی ممدوح باشد و خبری بر عدالت خود گزارش کند، به چنین خبری می‌توان اعتماد، و عدالت راوی را اثبات کرد. خواه راوی امامی یا غیرامامی باشد؛ البته اگر تحقق عدالت را برای غیرامامی بپذیریم. (کلباسی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۸۶-۱۸۷)

اما شهید ثانی در موارد بسیاری چنین شهادتی را نپذیرفته است؛ از جمله در ترجمه جابر مکفوف که خود راوی از قول امام صادق علیه السلام مطلبی را در منزلت و

۲۲۴ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

جلالتش نقل کرده است. شهید ثانی، روایت را نپذیرفته و آن را شهادت لافسه دانسته است. (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۲، ش ۸۴، ص ۹۲۸)

و یا حسین بن منذر روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که درباره‌اش فرمود: «أنه من فراخ الشیعه.» (همان، ش ۱۱۸، ص ۹۴۹)

و نیز صالح بن میثم، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که من به تو و پدرت علاقه‌مندم. (همان، ش ۲۰۷، ص ۱۰۰۲)

و یا زکریا بن سابق، حدیثی از امام صادق علیه السلام که شهادت بر صحت ایمانش داده، روایت می‌کند. (همان، ش ۱۷۳، ص ۹۷۹)

شهید ثانی، یکی از وجوه ضعف روایات مذکور را شهادت لافسه می‌داند. بدین ترتیب، به عقیده شهید ثانی، هرگاه راوی در جهت تأیید و تعدیل خود روایتی را نقل کند، در صورتی که تعدیلی از سوی سایر راویان نقل نشده باشد، چنین شهادتی پذیرفته نیست. شهید ثانی در ارزیابی احادیث، این مسئله را مورد توجه قرار داده و قائل به عدم حجیت این نوع شهادت است.

۲-۲-۳. دقت در پذیرش توثیق غیر امامی

با توجه به اینکه در مواردی، راوی امامی توسط غیر امامی توثیق می‌شود، آیا این نوع توثیقات اعتبار دارد یا نه؟ آرای علمای رجال مختلف است.

شهید ثانی، این نوع توثیقات را ضعیف می‌داند و در صورتی که با وجه ضعف دیگری در این نوع توثیق مواجه شود، آن را نامعتبر می‌داند و بر وجه عدم اعتبار نیز تصریح می‌کند.

در مورد جمیل بن عبدالله نافع، ابن عقده از محمد بن عبدالله روایت می‌کند که از ابن نمیر درباره محمد بن جمیل بن عبدالله سؤال کردم، پاسخ داد: ثقه است و پدرش هم ثقه است.

شهید ثانی، این روایت را دلیل بر تعدیل راوی نمی‌داند، زیرا راوی حدیث، ابن عقده است که زیدی‌مذهب است و نیز از محمد بن عبدالله که مجهول است، روایت

کرده است. (همان، ش ۸۱، ص ۹۲۶)

نیز ابن عقده از فضل بن یوسف روایت می‌کند که حکم بن عبدالرحمن را توثیق کرده است. شهید ثانی به این نوع توثیق اعتماد نکرده، و وجه عدم اعتماد را در مجهول الحال بودن فضل بن یوسف و زیدی‌مذهب بودن ابن عقده جست‌وجو می‌کند. (همان، ش ۱۵۹، ص ۹۷۳) و یا در مورد حسن بن صدقه و برادرش مصدق، ابن عقده تصریح به وثاقت کرده است، اما شهید ثانی به دلیل ارسال سند و اینکه توثیق کننده ابن عقده است، توثیق او را معتبر ندانسته و قول راوی را نمی‌پذیرد. (همان، ش ۱۱۰، ص ۹۴۴)

۲-۲-۴. قصور دلالت روایات توثیق

حدیثی که دلالت آن بر وثاقت راوی، وضوح داشته باشد و نیاز به وساطت امر دیگری نباشد، به اعتقاد شهید ثانی در توثیق راویان قابل استناد است، اما حدیثی که دلالتش بر وثاقت، ظاهر نیست، توسط شهید ثانی نقد شده است.

در مورد حسن بن حبیب، دو روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت وی را از اصحاب امام باقر علیه السلام برشمرده‌اند. شهید ثانی می‌گوید: مضمون روایات اقتضای مدح معتبر ندارد. (همان، ش ۹۵، ص ۹۳۸)

و یا علی بن سويد، شهادت معصوم علیه السلام را در مورد خودش نقل می‌کند که نزد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله منزلت خاصی دارد. ایرادی که شهید ثانی بر متن روایت دارد این است که این گواهی نه تنها دلالت بر تعدیل راوی ندارد، بلکه مدح راوی را نیز نمی‌فهماند. (همان، ش ۸۳، ص ۹۲۸)

و در مورد رهم گفته شده که «شیخ من الانصار کان یقول بقولنا». شهید ثانی دلالت این عبارت را قاصر دانسته و معتقد است بر مدح راوی هم دلالت ندارد. (همان، ش ۱۶۴، ص ۹۷۵)

اینک پس از گزارش اجمالی اندیشه‌های شهید ثانی در نقد روایات جرح و تعدیل، ذکر این نکته ضروری است که وی در ارزیابی احادیث به معیارهای سند و متن، توأماً توجه کرده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

- دو روایت از امام صادق علیه السلام که حسن بن جیش را از اصحاب امام باقر علیه السلام معرفی کرده است.

شهادت ثانی از وجوه مختلف به این روایات خرده می‌گیرد و می‌گوید: ۱. در طریق هر دو روایت، ابراهیم بن عبدالحمید است که واقفی‌مذهب می‌باشد. ۲. در روایت نخست، جعفر بن محمد مجهول‌الحال است. ۳. در روایت دوم، علی بن احمد عقیقی ضعیف است. ۴. مضمون روایت، اقتضای مدح معتبر ندارد. (همان، ش ۹۵، ص ۹۳۷-۹۳۸)

- حسین بن منذر نیز عبارت «أنه من فراخ الشيعة» را از قول امام صادق علیه السلام درباره خودش نقل می‌کند.

شهادت ثانی با توجه به معیارهای نقد سند و متن، روایت را تضعیف کرده است: ۱. سندش ضعیف است، محمد بن سنان در سند آن واقع شده است. ۲. شهادت لافسه است. ۳. مضمون روایت دلالت بر پذیرش گفتار راوی ندارد، زیرا شیعه بودن مستلزم قبول گفته راوی نیست. (همان، ش ۱۱۸، ص ۹۴۹)

۲-۲-۵. توجه به روایات مختلف

شهادت ثانی در مورد جریر بن عبدالله با تأکید بر نقل قطعی و معتبر، او را منحرف و غیرقابل اعتماد می‌داند، زیرا جریر بن عبدالله قبل از انحراف، نامه علی علیه السلام را به معاویه ابلاغ کرد و این می‌تواند مدحی برای راوی باشد، اما با توجه به تغییر عملکرد جریر و اینکه بعداً به معاویه ملحق شد و علی علیه السلام پس از پیوستن او به معاویه، دستور داد خانه‌اش در کوفه تخریب شود؛ این راوی در زمره راویان منحرف و غیر قابل اعتماد قرار می‌گیرد. (همان، ج ۲، ش ۸۶، ص ۹۲۹)

نیز روایتی در مورد سعید بن مسیب وارد شده، و او را از پیروان و هواخواهان امام سجاد علیه السلام معرفی کرده و اینکه علی علیه السلام او را تربیت کرده است. شهادت ثانی، این روایت را در تعارض با نقل مسلم دانسته و گفته است انکار ولایت و امامت امام سجاد علیه السلام توسط سعید بن مسیب روشن است چه برسد به اینکه از هواخواهان باشد. شیخ مفید

شهادت ثانی، رجالی بزرگ شیعه □ ۲۲۷

نیز احتمال ناصبی بودنش را رد نکرده و می‌گوید: «داستان نماز نخواندن او بر امام سجاده علیه السلام مشهور است. وقتی از او سؤال کردند چرا بر این مرد صالح از اهل بیت صالح نماز نمی‌خوانی؟ گفت: دو رکعت نماز منفرد من از نماز خواندن بر مرد صالح از اهل بیت صالح محبوب‌تر است.» (همو، بی‌تا، ش ۱۸۳، ص ۹۸۵)

سیره او در احکام شرعی، مطابق روش ابوهریره و مخالف با اهل بیت علیهم السلام بوده است. علامه نیز آرای فقهی وی را در کتاب‌های تذکره و منتهی آورده است که مخالف با سیره اهل بیت علیهم السلام است. (همان‌جا)

جدّ سعید بن مسیب، حزن نام دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را سهل نامید، اما حزن می‌گوید: نامی را که پدرم بر من گذارده تغییر نمی‌دهم. (همان، ش ۱۸۴، ص ۹۸۷) و این هم شاهد دیگری بر تعلق خاطر و علاقه سعید بن مسیب نسبت به اهل بیت علیهم السلام است.

گفتنی است علامه شوشتری در مورد جلالت سعید بن مسیب، مطالبی را از بزرگان شیعه و اهل سنت به تفصیل آورده است؛ از جمله به کلام شیخ مفید استناد کرده که ایشان در مورد رویگردانی سعید از نماز خواندن بر امام سجاده علیه السلام می‌گوید: این روایت مجمل است و در خبر مفصل، حقیقت روشن می‌شود که نه تنها طعن بر او نیست، بلکه از اولیاء الله است، زیرا می‌گوید: امام سجاده علیه السلام همانند حضرت داود موجودات با او تسبیح می‌گفتند و در شهادت آن حضرت، آسمان و زمین بر او تکبیر گفتند. (نعمان، ۱۳۴۱ق، ص ۸)

صاحب قاموس الرجال در ادامه می‌نویسد: اینکه از مالک روایت شده، او را خارجی اباضی معرفی کرده‌اند، شاید به این سبب باشد که با یزید، ابن زبیر و پسران عبدالملک بیعت نکرد و عامه هم چنین کسی را خارجی می‌نامند همان طور که امام حسین علیه السلام را خارجی نامیدند.

در اسد الغابة در ترجمه امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت مسندی را از سعید بن مسیب به عنوان شاهد بدر نقل کرده که روز احد، حضرت علی علیه السلام شانزده ضربه خورد و با هر ضربه به طوری به زمین افتاد که تنها جبرئیل او را از زمین بلند می‌کرد.

پس تشکیک شهید ثانی و دیگران بی‌اثر است، زیرا بر جلالت قدر این راوی، رجالیان و روایات امامان علیهم‌السلام اتفاق دارند. (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۳۱، ش ۳۲۵۶)

۳. تعدیل رویکرد رجالی شهید ثانی

در مقابل مواضع سخت‌گیرانه شهید ثانی، ما به اندیشه‌هایی برمی‌خوریم که داوری ما را نسبت به شهید ثانی تعدیل می‌کند، با در نظر داشتن این آرا و اندیشه‌ها قطعاً می‌توان مواضع شهید ثانی را واقع‌بینانه‌تر تحلیل و بررسی کرد.

۱-۳. وثاقت اصحاب اجماع

برخی از راویان غیرامامی که در زمره اصحاب اجماع‌اند، به دلیل قاعده کَشّی مبنی بر اتفاق بزرگان بر صحیح شمردن روایاتی که به عقیده آنان صحیح دانسته شده است، غیرامامی بودن آنان، خدشه‌ای و ضعفی برای روایت به شمار نمی‌آید.

شهید نیز بر طبق این قاعده به وثاقت اصحاب اجماع معتقد است، و در مسالک الافهام ذیل بحث ارتداد، روایت حسن بن محبوب را صحیح دانسته و علت اتصاف حدیث به صحت را چیزی جز اجماع کَشّی نمی‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ش ۱۲، ص ۳۹)

و یا ابان بن عثمان را از فرقه ناووسیه می‌داند. (همان‌جا) این در حالی است که علامه، وی را فطحی‌مذهب معرفی کرده است. (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۷۷) البته هر دو، سند حدیث را صحیح می‌دانند، زیرا ابان از اصحاب اجماع است. شهید ثانی بر این معنا تصریح می‌کند و می‌گوید: «و فی طریق الروایة ابان، و هو مشترک بین جماعة منهم ابان بن عثمان و الاظهر أنه کان ناووسیا الا أن العصابة أجمعت علی تصحیح ما یصح عنه و هذا ما یصح سنده.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ش ۱۲، ص ۳۹)

۲-۳. وثاقت مشایخ اجازه

شهید ثانی جزء رجالیانی است که مشایخ اجازه بودن را دلیلی بر تعدیل و توثیق راوی می‌داند و تصریح می‌کند مشایخ اجازه نیاز به تعدیل و تزکیه ندارند و وثاقتی که در

شهادت ثانی، رجالی بزرگ شیعه □ ۲۲۹

مشایخ اجازه یافت می‌شود، بالاتر از وثاقتی است که از گفته‌ی رجالی برمی‌آید و ضرورت ندارد اصحاب رجال به وثاقت آن‌ها تصریح کنند. (شهادت ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۹۲)

وی محمد بن اسماعیل نیشابوری را جزء مشایخ اجازه معرفی می‌کند و می‌گوید در مورد او نیازی به تزکیه نیست (همان، ص ۱۹۳) و یا در مورد عبدالواحد بن عبدوس و محمد بن قتیبه می‌گوید: «گرچه دلیلی بر وثاقت این دو وارد نشده، اما اینها جزء مشایخ اجازه هستند و این خود دلیل بر توثیق است.» (همو، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۶)

بنا به گفته یکی از نویسندگان، شهادت ثانی نخستین نظریه پرداز در مسئله توثیق مشایخ اجازه است. (ر.ک: رحمان ستایش، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۸۹)

این در حالی است که برخی از رجالیان قول به تفضیل را برگزیده‌اند (سبحانی، ۱۳۶۶، ص ۲۰۳) و گروهی هم این مبنا را نپذیرفته‌اند و معتقدند مشایخ اجازه بودند، تنها قرینه‌ای بر وثاقت است. (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷۶)

۳-۳. عدم اشتراط ایمان و ضبط

مشهور محدثان، امامی مذهب بودن را شرط پذیرش گفتار راوی دانسته‌اند. شهادت ثانی، این اندیشه را با سیره عملی آنان معارض می‌داند و معتقد است که آن‌ها ایمان را جزء شرایط مطرح کرده‌اند، اما عملاً به گفته‌ی راویان غیرامامی استناد کرده و روایت آنان را پذیرفته‌اند. (شهادت ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۳)

برای رفع این تعارض، شرط ایمان به صورت مطلق را جایز نمی‌داند و پیشنهاد می‌کند عالمان شیعی باید ایمان و عدالت یا انجبار به یک مرجع را شرط قبول روایت قرار دهند، نه فقط ایمان و عدالت را، تا مجبور به رد روایت غیرامامی نشوند و میان تفکر و عمل آنان نیز دوگانگی پیش نیاید. (همان، ص ۲۱۷)

بر این اساس، شهادت ثانی این شرط را لازم نمی‌داند، زیرا معتقد است که شرط عدالت راوی از شرایط اساسی است که برای راوی امامی و غیرامامی معتبر است، به همین سبب در بیان تفاوت حدیث صحیح از موثق می‌گوید: اختلاف این دو نوع حدیث از جهت مذهب راویان است، اما هر دو قسم در وثاقت راویان اشتراک دارند. (همان، ص ۲۳)

۲۳۰ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

بدین ترتیب، صرف ایمان و شیعه امامی مذهب بودن را برای پذیرش روایت راوی کافی نمی‌داند؛ از جمله در مورد روایتی که حسن بن قاسم را آگاه به حق معرفی کرده است، می‌گوید: بر فرض سلامت سند، به لحاظ دلالتی حداکثر دلالت حدیث بر اثبات ایمان راوی است و البته که صرف ایمان در قبول روایت کافی نیست. (همو، بی‌تا، ش ۹۶، ص ۹۸۳)

و یا روایت امام صادق علیه السلام در مورد حسین بن منذر که می‌فرماید: «أنه من فراخ الشیعه» دلالت بر پذیرش گفتار راوی ندارد، زیرا شیعه بودن مستلزم قبول روایت راوی نیست. (همان، ش ۱۱۸، ص ۹۴۹)

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام شهادت بر صحت ایمان زکریا بن سابق داده است که دلالت بر ایمان راوی دارد، اما لازمه آن تصدیق گفتار راوی نیست. (همان، ش ۱۷۳، ص ۹۷۹)

بدین ترتیب شهید ثانی، امامی مذهب بودن را شرط کافی برای پذیرش قول راوی نمی‌داند.

گفتنی است اکثر اصولیان و محدثان، ضابط بودن را نیز از شرایط راوی برشمرده و با فرض وجود ضبط، قول راوی را حجت دانسته‌اند. شهید ثانی معتقد است که شرط عدالت، ما را از این شرط بی‌نیاز می‌سازد، زیرا راوی عادل خبری را که به وجه معتبر ضبط نکرده باشد، روایت نمی‌کند. از این رو، آوردن قید ضبط را در کلام محدثان از باب تأکید یا جری عادت می‌داند. (همو، ۴۲۳ق، ص ۱۱۱)

سید سند نجفی بر رأی شهید ثانی و پیروان او اشکال می‌گیرد و می‌گوید: آن‌ها برخلاف اکثریت، از تعریف حدیث صحیح، قید ضبط را حذف کرده و می‌گویند خبری صحیح است که سندش به معصوم اتصال داشته و توسط عدل از عادل در تمام طبقات نقل شده باشد. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۲)

البته به نظر می‌رسد که این اشکال وارد نباشد، زیرا در حدیث صحیح، اکثریت ضابط بودن راوی را شرط نکرده است. فقط شهید ثانی به کسانی که شرط ضبط را بر شرایط راوی افزوده‌اند، اشکال می‌گیرد و می‌گوید شرط عدالت، ضابط بودن را نیز در خود دارد

شهادت ثانی، رجالی بزرگ شیعه □ ۲۳۱

و افزودن این شرط، عملی گزاف و بیهوده است. (کلباسی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۲)

۴-۳. تقدیم معیارهای متنی بر سندی

گاهی معیارهای سندی و متنی در ارزیابی روایات هم‌سو نیست و هر یک اقتضائی دارد. بنا به عقیده اغلب محدثان، مبانی متنی بر سندی مقدم می‌شود. با این توضیح که اگر سند ضعیف باشد، اما متن غیرقابل خدشه باشد، در این صورت صحت متن بر ضعف سند مقدم می‌شود. همچنین هر گاه سند صحیح باشد، اما ایرادی به لحاظ متنی بر روایت وارد باشد، ضعف متن بر صحت سند مقدم می‌شود.

شهادت ثانی، مطابق همین معیار به ارزیابی روایات در باب رجال پرداخته است. در مورد وثاقت و عدم طعن علی بن سری کرخی روایتی وارد شده است. شهادت ثانی، سند این روایت را به دلیل غیرامامی بودن محمد بن عیسی و نیز مرسل بودن طریق حدیث، ضعیف می‌داند، اما از لحاظ متنی چون روایت صراحت در مدح راوی دارد و در کلام رجالینی چون کثی توثیق شده است؛ راوی را قابل اعتماد می‌داند. (شهادت ثانی، بی‌تا، ج ۲، ش ۲۲۲، ص ۱۰۱۱)

و نیز در روایتی، امام صادق علیه السلام خطاب به عبدالملک بن عمرو می‌گوید: من برای تو دعا می‌کنم. شهادت ثانی در شرح حدیث می‌نویسد: روایت صحیح‌السنند است، اما چون شهادت لافسه است، کلام منسوب به امام در حق راوی را نمی‌توان دلیل بر وثاقت او دانست. (همان، ش ۲۶۲، ص ۱۰۳۰)

با توجه به موارد یاد شده، می‌توان گفت گرچه در گام نخست، با دقت نظر و احتیاط جدی شهادت ثانی در پذیرش اقوال راویان مواجه می‌شویم، اما قول به وثاقت اصحاب اجماع و یا عدم اشتراط ایمان و ضبط، راه جدیدی را به روی ما می‌گشاید که همواره شهادت ثانی را از منظر رجالی محتاط ننگریم.

نتیجه‌گیری

- شهادت ثانی با استخدام مبانی نقد سندی حدیث با توجه به حال راوی و نوع

۲۳۲ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

سلسله سند به ارزیابی روایات جرح و تعدیل پرداخته است.

- محور حل تعارض روایات جرح و تعدیل از نگاه این رجالی بزرگ بر تقدیم قول جرح بر معدل، عدم حجیت شهادت لافسه و نیز دقت در پذیرش توثیق غیرامامی پایه‌ریزی شده است.

- رعایت دقت و احتیاط در پذیرش اقوال راویان گرچه بر اندیشه‌های رجالی شهید ثانی غلبه کرده، اما در مواردی هم از این اصل فاصله گرفته است. توجه به وثاقت اصحاب اجماع و عدم اشتراط ایمان و ضبط نمونه‌هایی از این فاصله‌گیری است.

- به هر حال، داوری منصفانه درباره شهید ثانی، زمانی میسر است که تمام زوایای فکری این رجالی بزرگ مورد توجه قرار گیرد.



پی‌نوشت‌ها:

۱. نهضت علمی جبل عامل که توسط عالمان شیعی آن منطقه به بار نشست، آنجا را به پایگاه اصلی شیعیان شام مبدل ساخت. از این رو، حکومت سنی‌مذهب عثمانی این نقطه را کانون مقابله با تفکرات شیعی قرار داد. در آن روزگار، دولت عثمانی با محوریت سلطان عثمانی و مرکزیت قسطنطنیه (استانبول فعلی) بر سرزمین وسیعی حکومت می‌کرد. فشارهایی که این حکومت نسبت به شیعیان روا داشت و اسباب مهاجرت علما به ایران و سایر مناطق را فراهم کرد؛ البته شهید ثانی بنا بر دلایلی، ماندن در شرایط دشوار را ترجیح می‌دهد. (ر.ک: مهاجر، ۱۴۱۰ق، ص ۹۴-۹۷ / مظفر، بی‌تا، ص ۱۵۸-۱۵۹ / جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰)

۲. مرسل به حدیثی اطلاق می‌شود که راوی با وجود اینکه معصوم را درک نکرده و یا نام صحابی را فراموش کرده، بدون وساطت صحابی حدیث را از معصوم علیه السلام نقل می‌کند. (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۹۴)

منابع

۱. ابوریہ، محمود؛ *اضواء علی السنۃ المحمدیہ*؛ بیروت: مؤسسۃ اعلمی، بی تا.
۲. استوارت، دون؛ *شہید ثانی و مسئلۃ شہادت او بہ دست مقامات عثمانی*؛ ترجمۃ محمد کاظم رحمتی، دایرة المعارف اسلام، ۲۰۰۸ م.
۳. امین، سید محسن؛ *اعیان الشیعہ*؛ تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۰ ق.
۴. بحر العلوم، محمد مهدی؛ *الفوائد الرجالیہ*؛ تحقیق محمد صادق بحر العلوم، تہران: مکتبۃ الصادق، ۱۳۶۲.
۵. تستری، محمد تقی؛ *قاموس الرجال*؛ قم: مؤسسۃ نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۶. جعفریان، رسول؛ *صفویہ در عرصۃ دین، فرهنگ و سیاست*؛ قم: پژوهشکدہ حوزہ دانشگاه، ۱۳۷۸.
۷. خویی، ابوالقاسم؛ *معجم الرجال الحدیث*؛ بیروت: طبقات الرواة، ۱۴۰۹ ق.
۸. حلی، حسن بن یوسف؛ *خلاصۃ الاقوال فی علم الرجال*؛ تحقیق محمد صادق بحر العلوم، قم: مکتبۃ الرضی، ۱۴۰۲ ق.
۹. رحمان ستایش، محمد کاظم؛ *شخصیت حدیثی شہید ثانی*؛ قم: پژوهشگاہ علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۰. سبجانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ قم: مرکز مدیریت حوزہ علمیہ، ۱۳۶۶.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *رجال*؛ نجف: حیدریہ، ۱۳۸۱.
۱۲. عاملی، زین الدین بن علی (معروف بہ شہید ثانی)؛ *مسالك الافہام إلی تفتیح شرائع الاسلام*؛ قم: مؤسسۃ المعارف الاسلامیہ، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. _____؛ *الرعاۃ لحال البدایۃ فی علم الدراییہ*؛ قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیہ، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. _____؛ *رسائل الشہید الثانی*؛ قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیہ، بی تا.
۱۵. عاملی، علی بن محمد بن حسن؛ *الدرالمنثور من المأثور و غیر المأثور*؛ قم: مطبعہ مہر، ۱۳۹۸.
۱۶. غضائری، احمد بن حسین؛ *رجال ابن الغضائری*؛ تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰.

- ۲۳۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
۱۷. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم؛ الرسائل الرجالیه؛ تحقیق محمد حسین درایتی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳.
۱۸. مجلسی، محمد تقی؛ روضۃ المتقین فی شرح اخبار الائمه المعصومین؛ تحقیق حسین موسوی کرمانی و...، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی محمد حسین کوشانپور، ۱۳۹۳-۱۳۹۹ق.
۱۹. مظفر، محمد حسین؛ تاریخ الشیعہ؛ قم: مکتبہ بصیرتی، بی تا.
۲۰. _____؛ جیل عامل بین الشہیدین؛ دمشق: المعهد الفرنسي، ۲۰۰۵م.
۲۱. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال نجاشی؛ تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: جامعہ مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۲۲. نعمان، محمد (معروف به شیخ مفید)؛ الاختصاص؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسہ نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.